

مبانی تاریخی ملت ایران

ملت و وطن ایرانی یک واقعیت تاریخی دارد. نزدیک به سه تا چهارهزار سال از تکوین و تحول و تکامل این کشور میگذرد. این واقعیت از زمان مهاجرت شاخه‌ای از اقوام آریایی به سرزمین وسیع واقع بین ماوراءالنهر (سیحون و جیحون) در شرق و بین‌النهرین در غرب و سکونت در این منطقه شکل گرفت.

پس از ظهور زرتشت و اشاعه تعالیم و آیین او در سراسر این منطقه، این سرزمین به نام ایران و ایرانی خوانده شد. این مهاجران آریایی نسبت به دوشاخه دیگر "هند" و "اروپایی‌ها" ویژگی‌هایی داشتند که در آن دوشاخه دیگر وجود نداشت. این خصوصیت، مذهب توحیدی یا عرفانی و آیین زرتشت و آموزه "گاتا"ها بود.

بنابراین ملت ایران با ممیزه خاص خود، یعنی مذهب توحید، پا به عرصه وجود گذاشت. ویژگی دیگر این ملت آن بود که در طول مدت طولانی نزدیک به چهل قرن، هر از گاهی مورد هجوم و تاخت‌وتازهای عظیم و زیر و روکننده خارجی قرار گرفته است. همسایگان و کشورهای دورو نزدیک، هر وقت قدرتی می‌یافتند ایران را مورد حمله قرار می‌داده‌اند و همیشه به آن طمع ورزیده‌اند. این مهم در دو قرن اخیر که منابع و ذخایر خدادادی آن هم کشف شد، به مراتب بیشتر شد.

در حالی که ایرانی‌ها خود به ندرت به کشور دیگر حمله می‌کردند... از این نظر واقعاً این کشور مظلوم است. در داخل این سرزمین نیز درگیری‌ها و رقابت‌های ملوک‌الطوایفی همراه با قتل و غارت‌های بی‌رحمانه و سرکوب‌های شدید واقع می‌شد. در مجموع این جامعه کثیرالقوم دچار توفان‌های شدید و در مسیر خود شاهد فرازونشیب‌های سیاسی و اجتماعی بسیار شده است. همه فرهنگ‌ها و زبان‌ها و آداب و سنن و معارف اقوام درون ایران، درهم آمیخته شده‌اند. ملت ایران مجموعه‌ای درهم جوشیده و تنیده از اقوام مختلفی گردیده که همگی آنها، یکسان از تهاجمات عظیم خارجی بلاکشیده‌اند و از ستم‌ها و قتل و غارت‌ها رنج برده‌اند.

حمله اسکندر و ترکان شمال ایران، اعراب، غزهای مغول و تیموریان و سپس استعمار انگلیس و روس و سرانجام استیلای آمریکا در دو قرن اخیر، از مهم‌ترین این تهاجم‌ها هستند.

فرهنگ و اخلاق ایرانی

در طی مدت‌های طولانی، با وجود حوادث و بلایای بسیاری که بر سر ملت ایران آمده است، این مردم بر سر ویژگی‌هایی از زبان و فرهنگ و مشرب دینی توحیدی یا عرفان توحیدی از یک سو و عقلانیت و تعقل فلسفی و برخی صفات و خصوصیات اخلاقی، پایدار مانده‌اند. هرگز هم هوشمندی و استعداد ژنتیکی و به‌طور کلی ماهیت و هویت اصلی و امتیازات فردی خود را

از دست نداده‌اند. ما کمتر ملتی را سراغ داریم که طی این مدت طولانی و با آن همه حوادث عظیم و نابودکننده، اینچنین ماهیت اصلی خود را - تاکنون - حفظ کرده باشد.

این خود بزرگ‌ترین دلیل است بر این که امروز هم، در ورای تفاوت‌ها و گونه‌گونی‌ها، در ورای قبایل و اقوام و عشایر و نخله‌های فکری، مذهبی و سیاسی درون این سرزمین، "کلیتی" به‌نام ملت ایران وجودی عینی و حقیقی دارد که مقاوم و پایدار است و توانایی از سرگذراندن توفان‌های عظیم را دارد.

این پندار از سر قصد و غرض‌های سیاسی و نژادپرستانه عنوان نشده است. این حقیقتی واقعی و تاریخی است که مهر خصلت‌های ماندنی خود را بر خراسانی، فارسی، یزدی، کرمانی، سیستانی، بلوچ، ترک آذربایجانی، عرب ساحلی، شمالی، کرد و لر می‌زند و همگان را عطر "ایرانیت" می‌بخشد.

به‌رحال ملت و کشور ایران پدیده‌ای است که با آن گذشته تاریخی، امروزه در برابر تهدیدات خارجی و یا انحصار داخلی دست‌وپا می‌زند و اقتداری ندارد و از پیشرفت و رشد بازمانده است!؟

نکته مهم در تاریخ ایران که نمی‌تواند از چشم محقق دلسوز و واقع‌بین پنهان بماند، حوادثی است که در دو قرن اخیر بر این سرزمین گذشته و تشویر بسزایی بر اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران گذاشته است.

در دو قرن اخیر، ایرانی با تمدن فرنگی آشنا شد. برخی از ایرانیان به‌علت فاصله فرهنگی و تمدنی که میان خود و آنها احساس کردند، و به‌علت توان سیاسی و اقتصادی آشکار غرب، نسبت به تمدن فرنگی دل‌باخته و مقلد شدند و دولتمردانی از همین ملت، نسبت به مظاهر تمدن و پیشرفت غرب فریفته و به قدرت‌های حاکمه جهانی در زمان خود وابسته و خودفروخته گردیدند.

نکته اینجاست که درمیان دولتمردان هندوستان، یا ترکیه یا ژاپن یا دیگر مردم شرق آسیا کمتر به این نمونه‌ها برمی‌خوریم. این ضعف بزرگ اگر ریشه‌یابی نشود، دلایل رکود یا بن‌بست جنبش‌های آزادیخواهی، پیشرفت و توسعه در این کشور، باز نخواهد شد.

ویژگی‌های مثبت اخلاقی درمیان ایرانیان

ساکنان و پروردگان ایران زمین، در عین رفتار ظاهری اجتماعی که مسالمت‌آمیز و یا سازشکارانه می‌نماید و خوی تسلیم در برابر استبدادهای داخلی یا زورگویی اقوام مهاجم را نشان می‌دهد، در باطن حالت بیگانگی و استتار خود را از آنان حفظ می‌کردند و در اعماق وجود خود به فضیلت‌ها و مکارم اخلاقی وفادار بودند. ایرانیان در حفظ آزادگی، جوانمردی،

خدمتگزاری، انصاف و عدالت در رفتار با همسایگان، شیفته و دلبسته باقی ماندند و هرگز خصلت‌های بد مهاجمان را تقلید نکردند. (رفتار با اسیران جنگی عراقی و مهاجران افغانی این شیفتگی را نشان می‌دهد.)

این دلبستگی به مکارم اخلاق در عرفان و ادب و حتی اسطوره‌های ایرانی - مثل شاهنامه فردوسی - ضبط و حراست شده است. همین ویژگی‌های اخلاقی که در سنت‌های درونی ملت در اسطوره‌ها ثبت شده، زمینه‌ها یا پیش‌زمینه‌های مفاهیم مردم‌سالاری مدرن را در ناخودآگاه ملی این مردم جای داده است. با این همه، جبر غالب و حکومت‌های مستبد ناشی از هجوم و ایلغار اقوام دیگر، درها را بر جریان نقطه‌قوت‌ها و صفات مثبت و مساعد می‌بست و جامعه را وادار به تفرق و فاصله و مردم را متمایل به جدایی از جامعه و در خود فرورفتن می‌نمود. بنابراین رویکرد مردم به "اتمیسم" و میل به استتار و پنهان کردن خود و متعلقاتشان و روابط و دارایی‌هایشان از جامعه و نهاد دولت و مهم‌تر از آن، در بعضی مواقع تقدّم دادن منافع آنی خود بر مصالح حال و تاریخی ملت و وطن، عارضه تهاجم و خشونت و استبداد و خودکامگی نظام‌های مسلط بر آنان بوده است.

این ویژگی که خصلت جدایی فرد از جامعه و درپی آن بیگانگی تک‌تک مردم از نهاد دولت است، نقطه ضعف ایرانیان و مانع رسیدن به جامعه مدنی است.

نکته دیگر، در اسطوره‌های ایرانی خود را نشان می‌دهد؛ روان‌شناسان معتقدند که یک فرد انسان در طول حیات خود، احساسات، آرزوها و تمایلاتی دارد. برخی از این خواسته‌ها - هرچند ساده و طبیعی - که در دوران کودکی ارضا نشده باقی مانده‌اند، از بین نمی‌روند و فقط متراکم شده، در ناخودآگاه فرد باقی می‌مانند و در زمان‌های خاص بروز می‌کنند. برخی از این تمایلات سرکوب شده که بسیار متراکم شده‌اند، به صورت عقده‌ای روانی در ضمیر ناخودآگاه باقی مانده، در فرصت‌های دیگر به صورت خشن‌تر یا انفجاری ظهور می‌کنند.

"کارل گوستاو یونگ" استاد و پژوهشگر روانکاوی در کشف ضمیر ناخودآگاه، بر آن است که اسطوره‌های تاریخی یک ملت نقش ضمیر ناخودآگاه را در حیات ملی آن مردم دارند و بر روحیه مردم آن سرزمین تشبیر می‌گذارند. بسیاری از تمایلات و آرمان‌های طولانی‌مدت یک ملت که کمتر شانس تحقق و برآورده شدن یافته‌اند، به جای ضمیر ناخودآگاه فردی، در اسطوره‌های ملی ضبط و به تدریج متراکم می‌شوند، تا سرانجام در شرایطی خاص، به صورت انقلابات تاریخی، بروز یابند.

اگر اسطوره‌های ایرانی را با اسطوره‌های یونانی، اسکاندیناوی و... مقایسه نماییم، تفاوت‌های ماهوی بسیار در آنها مشاهده می‌کنیم. شخصیت‌های حماسی شاهنامه، مثل رستم و سیاوش و... مظهر خیر و عدالت و آزادی و جوانمردی و انسان دوستی و فضیلت‌ها خوی نیک انسانی هستند، درحالی که در "ایلیاد"، هومر یا "وایکینگ‌های اسکاندیناوی" به کلی خلاف این اخلاقیات مشاهده می‌شود. بیشتر، فشرده‌ای از تمایلات جنسی، قهرمانی و کسب افتخارات و سرانجام سربه‌سری و رقابت با خدایان، جلوه کرده است. اگر در میان اسطوره‌های ایرانی جست‌وجو کنیم، احساسات و آرمان‌های کهن و پایداری را مشاهده می‌نماییم که اگرچه در واقعیت ارضا نشده، بلکه فروکوفته و پنهان شده است، پیش‌زمینه‌های مردم‌سالاری را تشکیل می‌دهد؛ ویژگی‌هایی چون آزادی، جوانمردی، انصاف، امنیت بخشی، سلم و تساهل، تسامح، عقلانیت، عدالت، گذشت در برابر مصالح دیگران. بنابراین روح و روان ایرانی، با مردم‌سالاری رابطه‌ای درونی و "اشتیاق‌آمیز" دارد. مطلقاً باورکردنی نیست که اروپای مرکزی یا غربی با آن پیشینه‌ها و اسطوره‌های آنچنانی، پذیرای دموکراسی و عقلانیت باشند، ولی ایرانی با این سوابق و ادب و عرفان و اسطوره‌های ثبت‌شده و درخشان، عاملی درون‌زا و مفید به نظام مردم‌سالاری نداشته باشد. به این ترتیب، درعین تعریف یا تدریس یا ارائه افکار و عقاید غرب یا شرق عالم و استفاده‌های تکنیکی و اجرایی از تجربه‌ها و یافته‌های ملل دیگر، ما می‌توانیم مبانی "ایدئولوژیک" و "راهبردی" را از فرهنگ و ادب و عرفان تاریخی و حتی اسطوره‌های ملی خودمان دریافت نماییم. حتی می‌توانیم مفاهیمی افزون بر اصول و ارزش‌های دموکراسی غربی به جهان عرضه نموده، مفاهیم اخلاقی پهلوانی و آزادی و انصاف و عدالت‌طلبی را نیز مطرح کنیم.

ما باید آنچه را از تجربه‌های بشری، از غرب یا شرق جهان در زمینه دموکراسی به دست آمده و موجب پیشرفت‌هایی شده است، بیاموزیم. باید تکنیک‌ها و روش‌های اجرایی مدیریت نظارت را فراگیریم، اما بینش‌ها و منش‌ها را در فرهنگ و تمدن خود کم نداریم.

ویژگی "استتار" فرد از جامعه یا بیگانگی افراد جامعه با نهاد دولت، به گواهی تاریخ، یک خوی و خصلت عارضی بوده است. این صفت به دلیل طول و استمرار در نظامات استبدادی وحشیانه و غارتگرانه‌ای که بر ملت ایران تحمیل کرده‌اند، در این مردم جا افتاده است. بنابراین آنچه تاریخ گواه آن است، در شرایط خاص اجتماعی یا سیاسی که فرد ایرانی، در پیش روی خود چشم‌انداز روشن و امیدبخشی دیده است، به سرعت همان خوی و خصلت عارضی تاریخی را رها کرده، به

وادی جمع‌گرایی، ایثار، همراهی و همکاری قدم نهاده است. یعنی همین ملت در مقاطع حساس تاریخی از جدایی و تفرقه و فرودبودن به جمع و وطن وکل فراگیر توجه جدی نموده است.

انگاره‌ای کلی و نگاهی گذرا به آنچه بیان شد:

۱- بستر یا فضایی که امر اصلاحات همه‌جانبه قرار است برآن وارد شود و آن را دگرگون سازد، یعنی ملت و کشور ایران باید شناخته شود و تفاوت‌های اخلاقی، فضیلت‌ها و استعدادهای آن در کنار کاستی‌ها و عیوب آن مورد شناسایی تاریخی قرار گیرد و اصلاحات با توجه به این ویژگی‌های خاص مطرح شود.

۲- روان‌شناسان اجتماعی بر این باورند که اسطوره‌های ملی هر سرزمین، برابر با ضمیر ناخودآگاه در فرد انسان است که جایگاه ذخیره و ضبط علاقه‌ها، آرزوها و آرمان‌های ناکام مانده و ارضا نشده، ولی پایدار و موجود فرد است، تا در حیات آینده ملت چگونه بروز و ظهور نماید.

۳- اسطوره‌های ایرانی سرشار است از فضیلت‌های اخلاقی که زیربنای مردم‌سالاری و عدالت‌اجتماعی هستند و نشان از آن دارند که این ملت از آغاز تکوین به این خصلت‌ها عشق ورزیده، ولی چون در زندگی اجتماعی - سیاسی به آنها دست‌نیافته، این خواسته‌ها را به ناخودآگاه ضمیر خود یعنی اسطوره‌هایش سپرده است.

۴- بازنگری تاریخ و سرگذشت پدیده اجتماعی ملت ایران، گواهی است بر درون‌زادبودن مفاهیم و ارزش‌های سازنده

مردم‌سالاری